

تاریخ ارسطو

آیت الله شیخ محمد صالح حائری مازندرانی

به کوشش: محمد علی عیوضی *

چکیده

مراجع تقلید شیعه همواره نقش تعیین کننده ای در حوزه و مناسبات فرهنگی ایران داشته اند. از این رو نگاهی به عملکرد ایشان و ارزیابی کارنامه آن ها در این مهم اجتناب ناپذیر می نماید. نویسنده در نوشتار پیش رو بخشی از فعالیت های محمد صالح حائری مازندرانی را مورد مذاقه قرار داده است. وی در راستای این هدف، پس از معرفی اجمالی علامه به عنوان مرجعی نوگرا، متن ویراسته یکی از آثار ایشان را به نام تاریخ ارسطو عرضه کرده است. اثر مذکور، علاوه بر مطالبی پیرامون ارسطو و افلاطون در بردارنده مطالبی پیرامون تاریخ ایران باستان نیز می باشد. نویسنده در نهایت، نوشتار را با ارائه فهرستی از آثار علامه حائری به پایان می رساند.

کلیدواژه ها

تاریخ ارسطو، ارسطو، افلاطون، تاریخ ایران، ایران باستان، علامه حائری مازندرانی، معرفی اثر، مراجع تقلید شیعه، مراجع تقلید، عصر پهلوی دوم.

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و پژوهشگر در عرصه تراث اسلامی

پیشگفتار

بررسی تاریخ تحول روش‌ها و مواد پژوهشی و علمی در حوزه‌های علمیه شیعه و تأثرات این حوزه‌ها از جهان جدید می‌تواند ما را در شناخت مسیر فراروی تحول آموزشی - پژوهشی یاری رساند تا با بصیرتی ژرف‌تر مشکلات و نواقص پیش‌روی خود را بشناسیم و در رفع آنها بکوشیم. این بررسی‌ها خود در زیر مجموعه بررسی آشنایی ایرانیان با جهان جدید و فرآورده‌های آن می‌گنجد، بررسی‌هایی که بی ژرف‌نگری در ابعاد وسیع آنها نمی‌توان وضعیت کنونی را شناسایی کرد.^۱

از آنجا که مراجع تقلید شیعه همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در حوزه‌ها و مناسبات فرهنگی ایران داشته‌اند، نگاهی به عملکرد ایشان و ارزیابی کارنامه آنها در این مهم اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. در این مقال برآنیم که نظری بر بخش کوچکی از فعالیت‌های آیت الله شیخ محمد صالح حائری مازندرانی، از مراجع تقلید عصر پهلوی دوم، در این زمینه داشته باشیم. در آینده با نشر آثار دیگری که از وی پیرامون این مقوله باقی مانده بررسی‌های خود را پی می‌گیریم.

علامه حائری: مرجعی نوگرا

پیرامون احوال و آثار و افکار مرحوم آیت الله شیخ محمد صالح حائری مازندرانی (۱۲۵۹ - ۱۳۵۰ ش) بسیار گفته و نوشته‌اند، و برخی ابعاد شخصیت او را معرفی کرده‌اند.^۲ نبوغ و

۱. برخی آثار منتشره در این باره: مجتهدی، کریم. آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب. چاپ سوم: تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی - مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۴؛ نیز: دانش‌پژوه، محمد تقی. آشنایی ما با فلسفه و دانش نوین باختری. نشریه دانشکده ادبیات (تهران). سال بیست و پنجم، شماره ۴/۱. سال ۱۳۶۲؛ همو. نخستین کتاب‌های فلسفه و علوم جدید در ایران. نشر دانش. سال دوم، شماره ۲. سال ۱۳۶۰.

۲. دانشنامه جهان اسلام بر اساس مراجع عام مانند الذریعة و علماء معاصرین و غیره مدخلی برای او ترتیب داده است، ... نیز جهت مزید فائده بنگرید به این کتاب‌ها که در نگارش آن مدخل مورد مراجعه قرار نگرفته است: عماد زاده، حسین. بیوگرافی حضرت آیت الله العظمی آقای شیخ محمد صالح حائری مازندرانی. چاپ اول: دزفول، چاپ فرهنگ، ...؛ همو. دائرة المعارف رجال اسلام. شایان، عباس. مازندران. تهران، چاپخانه موسوی - ایران، بهمن ماه ۱۳۲۷؛ ج ۲، صص ۲۴ - ۲۷؛ نوح، نصرت الله. تذکرة شعراى سمنان. تهران، چاپخانه نقش جهان، ۱۳۳۷؛ صص ۱۷۶ - ۱۸۰؛ باقری بیدهندی، ناصر. علامه سمنانی، در: جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم (زیر نظر: پژوهشکده باقر العلوم). چاپ اول: گلشن ابرار. قم، نور السجاد، ۱۳۸۴؛ ج ۴، صص ۴۶۲ - ۴۷۱؛ همچنین بنگرید به مقالات زیر: فضائلی، حسن. مرحوم آیت الله علامه حائری مازندرانی و آثار علمی درخشان او. وحید. سال دهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۰، فروردین ۱۳۵۱.

استعداد ذاتی، جایگاه رفیع فقهی، منزلت والای او در علم اصول، علقه فلسفی او به مکتب مشاء و تبصر وی در شناخت این مکتب فلسفی، قدرت شگفتی زای او در شعر تازی و بهره فروانش از نظم دری، مکرر بیان شده است. همچنین پیشگامی او در مبارزه با استبداد رضا شاهی، ارتباطش با نوگرایان عصر خود، و مساهمتش در تقریب مذاهب اسلامی از نظرها دور نمانده است. اما برخی ابعاد دیگر حیات وی همچنان سر بسته مانده است، چه ابعاد تاریخی مانند مواضع سیاسی او پس از تبعید به سمنان، و چه ابعادی از دیگر حوزه های فعالیت علمی او همچون دیدگاه هایش در باره اصالت دین یا مذهب و غیره. از این میان مساهمت وی در بهره گیری از دستاوردهای جهان نو در تاریخ و فلسفه و دیگر زمینه ها، و نیز توجه ویژه وی به چالش های مذهبی و دینی در روزگارش، او را در میان همگنانش (مراجع تقلید عصر پهلوی دوم) ممتاز می سازد و در شمار پیشگامان حوزه های علمیه شیعه در اقبال به دانش های نو و نیز مسائل نو در عرصه های مختلف علوم اسلامی قرار میدهد. با مطالعه این بُعد از حیات علمی ایشان، میتوان برگی از روند شکل گیری این جریانات در حوزه های علوم دینی را ورق زد و سرآغازهای آن را به نظاره نشست.

در میان آثاری که علامه حائری در عراق و قبل از هجرت به ایران در سال ۱۲۸۵ ش به رشته تحریر درآورده است، اثری که دارای این ویژگی ها باشد دیده نمیشود،^۱ اما بخشی از آثار او که پس از سکونت در ایران نوشته شده است، نشانه های متعددی از علایق او به

لازم به ذکر است که مرحوم حسین عمادزاده اصفهانی فهرستی برای آثار علامه تدوین کرده است و نسخه ای از آن به خط استاد اسماعیل ساعدی (معلم بازنشسته آموزش و پرورش) که سال ها در خدمت علامه حائری بوده و امروزه نیز مدیر کتابخانه ای به نام او در سمنان می باشد موجود است. پژوهشگر پرتلاش آقای علی صفری با پیگیری توانسته است به این دفتر دست پیدا کند، و اکنون آن را برای طبع ویراسته است. از ایشان که بنده را در جریان این امر قرار دادند و سخاوتمندانه این دفتر را برای مطالعه در اختیارم نهادند صمیمانه سپاسگزاری می کنم. اخیراً در دانشگاه سمنان همایشی در نکوداشت مقام علمی وی برگزار گردید، گزارشی از آن را می توانید اینجا ببینید: افق حوزه، شماره ۳۸۲، ۱۸ دی ماه ۱۳۹۳. از آثار جدید الانشمار وی رساله معراجیه می باشد که در ضمن کتاب زیر به طبع رسیده است: محدث ارموی، میر جلال الدین (۱۳۲۳ - ۱۳۹۹ ه.ق). شرح دعای ندبه. به کوشش: رضا استادی، محسن احمدی تهرانی. چاپ اول: قم، کتابخانه تخصصی علوم حدیث، ۱۳۹۴ ش. سه جلد، ۱۹۹۰ ص. ۱. فهرست این آثار را که در زمینه اصول فقه و فقه و معقول است در اینجا ببینید: عمادزاده، حسین. دفتر فهرست مؤلفات آیت الله علامه حائری مازندرانی. دستنوشته اسماعیل ساعدی: صص ۲ - ۸.



شناخت جهان نو و استفاده از دستاوردهای آن در عرصه‌های علمی را در بر دارد. همانطور که قبلاً گفتیم علامه حائری در تقریب مذاهب به عین عنایت می‌نگریست و به همین منظور با دارالتقریب در ارتباط بود و رساله‌ای موسوم به *منهاج عملی للتقریب* نگاشت که در رساله‌ی *الإسلام* به طبع رسید.^۱ شاید به همین جهت ارتباطش با مصر، آثار نویسندگان نوگرای عرب به دستش می‌رسید و از این‌روزن به جهان جدید می‌نگریست. البته ارتباط او با کتابگزاران ایرانی هم‌عصرش مانند حسین عمادزاده اصفهانی و حسن فضائلی (شیوا) و نیز فضلالی نوگرانی همچون مرحوم حجة الإسلام شیخ محمد تقی جعفری نیز در این مسیر یاری‌گرش بود. در میان تحفه‌هایی که از مصر به دستش می‌رسید، آثاری که در تاریخ فلسفه به رشته‌ی تحریر درآمده بود، جایگاهی ویژه در نظرش یافت. لذا وی قسمتی از مهمات زبده *الصحائف فی أصول المعارف نوفل طرابلسی (۱۲۲۷ - ۱۳۰۴ ق)* و *تاریخ الفلسفة من أقدم عصورها إلى الآن اثر حنا أسعد فهمی* را ترجمه نموده که در شمار آثارش ذکر شده است.^۲ این اقبال وی به تاریخ فلسفه بر اساس آثار تحقیقی نو را می‌بایست به فال نیک گرفت، چه اینکه حتی امروز و در عصر ما که هیچ توجیهی برای بی‌خبری از دستاوردهای مورخان فلسفه وجود ندارد، بسیاری از مدرّسان عالی‌رتبه فلسفه در حوزه‌های علمیه آنقدر از این پژوهش‌ها به دورند که هنوز زمزمه نبوت افلاطون و ارسطو و صحت انتساب اثولوجیا به ارسطو و ده‌ها مطلب بی‌پایه و مجعول دیگر از مآثر و آثار ایشان به گوش می‌رسد. اساساً یکی از مهمترین عوامل فترت فلسفه اسلامی در اعصار اخیر، همین بی‌خبری از تاریخ فلسفه و دریافت غلط و بسیار سطحی از آن نزد متخصصان فلسفه اسلامی می‌باشد.^۳ البته باید در نظر داشت که علامه حائری هر چند از بسیاری همگنان خود - حتی در روزگار ما - در این زمینه موفق‌تر

۱ الحائری المازندرانی، محمد صالح، *منهاج عملی للتقریب*. رساله‌ی *الإسلام*. سال سوم، شماره پیاپی ۴. ذی الحجة ۱۳۷۰.

۲ دفتر فهرست مؤلفات آیت الله علامه حائری مازندرانی. دستنوشته.

۳ کسانی همچون شهید سعید آیت الله شیخ مرتضی مطهری بارها به این مسأله اشاره کرده‌اند، نمونه را نگر مجموعه آثار: ج ۵، ص ۲۴. خود آن مرحوم با وجود کوشش در شناخت تاریخ فلسفه و فیلسوفان به عللی از جمله در دست نبودن بسیاری از منابع اصیل در آن زمان، دچار اشتباهاتی شده است که متأسفانه امروزه همچنان ترویج می‌شود، و در اذهان مبتدیان رخنه می‌کند.

عمل کرده است، اما سطح کیفی کارهای او در این زمینه‌ها - حتی در روزگار خودش - چندان مطلوب نمی‌باشد.

پیرامون این مقاله و پژوهش حاضر

عمادزاده ذیل شماره دویست و سی و هفت دفتر فهرست مؤلفات آیت الله شیخ محمد صالح حائری مقاله ای را به این نام ذکر میکند: «مقاله در تاریخ زندگانی افلاطون و ارسطو و ذکر سلاطین ایران در آن عصر».^۱ وی همچنین از مقاله دیگری نام می‌برد که نشان می‌دهد علامه حائری پیرامون آثار ارسطو نیز مطالعه می‌کرده، این اثر که ذیل شماره دویست و بیست و شش فهرست یاد شده «اختلاف فارابی و شیخ و تفصیل کتب ارسطو» نام دارد.

تمامی کتابخانه علامه حائری در تیرماه ۱۳۵۱ ش به کتابخانه آستان قدس رضوی اهداء گردید، اما امروزه تنها تعداد محدودی از صدها اثر او در آنجا موجود است، و کتابخانه مذکور نیز پاسخگو نمی‌باشد. به هر روی جای خوشوقتی است که امروزه مجموعه رسائل منطقی علامه حائری به شماره ۲۷۰۲۱ در این کتابخانه موجود می‌باشد.^۲ بیشتر این رسائل در جلد بیست و چهارم فهرست کتابخانه معرفی شده است، ولی نقائص و اشتباهاتی نیز در آن راه یافته است. در این فهرست که متأسفانه مجموعه‌ها به صورت پراکنده فهرست شده‌اند و خواننده برای یافتن رسائل یک مجموعه با دشواری رو به رو است، هفت رساله از این مجموعه معرفی گردیده است.^۳ یکی از این رسائل که در فهرست عوارض ذاتیه خواننده شده تنها تعلیقه ای است بر الزند الواری نه رساله ای مستقل.^۴ این در حالی است که فهرستنگار

۱ از پژوهشگر پرتلاش آقای علی صفری سپاسگزارم که تصویری از این دفتر را در اختیار من نهاد. این دفتر عن قریب به کوشش ایشان به طبع میرسد.

۲ نگارنده پس از مطالعه این مجموعه به این نتیجه رسید که بخشی از آشفتگی‌های موجود در کتاب حکمت بوعلی سینا که آن را به اثری تقریباً بلا استفاده، لاقط در قسمت‌هایی از آن، تبدیل کرده است، ناشی از خود مؤلف است، و تمام آن را نمی‌توان به گردن ناشر انداخت. خط ناخوانا و بی‌نظمی در نگارش مطالب و نثر سست فارسی در سراسر این مجموعه نیز به چشم می‌خورد.

۳ فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (جلد بیست و چهارم). براتعلی غلامی مقدم. چاپ اول: مشهد، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳: ص ۲۲۵؛ ص ۲۶؛ ص ۱۷؛ ص ۴۶؛

۴ علامه حائری رساله ای موسوم به الدرر الموضونه پیرامون این مسأله نگاشته بوده که امروز مفقود شده است.





از آخرین رساله مستقل این مجموعه یعنی همین تاریخ ارسطو یادی نکرده است. عمادزاده نیز در دفتر فهرست مؤلفات اسامی تمامی رسائل این مجموعه را ضبط نکرده، و از این هفت اثر تنها به شش تای آن‌ها اشاره کرده است. این شش اثر به ترتیب از شماره ۲۳۲ تا ۲۳۷ در فهرست عمادزاده یاد شده‌اند. در اینجا عین عبارت عمادزاده را می‌آوریم: «۲۳۲. المثل المشرقة، در تحقیق مثل افلاطونی و ابطال تفسیرات علماء اروپا. ۲۳۳. تاریخ ظهور منطق. ۲۳۴. ابواب منطق قدیم، به ترتیبی که نوفل افندی تنظیم نموده. ۲۳۵. ذوائب الحور علی اللئالی المنتظمة بالنحور. ۲۳۶. الورد الربیعی فی الکلی الطبیعی. ۲۳۷. مقاله در تاریخ زندگانی افلاطون و ارسطو و ذکر سلاطین ایران در آن عصر». این فهرست علاوه بر اینکه فاقد نام تمامی رسائل است، در بردارنده اسامی دقیق رساله‌ها نیز نمی‌باشد، چرا که مؤلف برای هر یک از این آثار اسامی خاصی انتخاب نموده است. شماره ۲۳۴ فهرست عمادزاده کتاب مستقلی نیست، بلکه یکی از ابواب تاریخ ظهور المنطق می‌باشد. در عوض عمادزاده از إحياء المنطق که رساله بعدی این مجموعه می‌باشد یاد نکرده است.

این رسایل در مجلدی مقوایی با عطف می‌شن مشکی بر روی کاغذهای شگری خط دار فرنگی با خط نستعلیق تحریری توسط خود مؤلف کتابت شده‌اند. رساله اول المثل المشرقة نام دارد و در ۱۰ ربیع الأول ۱۳۵۵ به پایان رسیده است، رساله دوم تاریخ ظهور المنطق نام دارد که در دهه دوم ربیع الأول همین سال تألیف شده است. رساله سوم نیز إحياء المنطق الرستطالیسی و نقد نقد الفرنسیس الإنکلیسی نام دارد. رساله چهارم که بسیار مختصر نیز می‌باشد حزام المتمنطق فی تحکیم الحاجة إلى المنطق نام گرفته است. پس از این چهار رساله شرح مؤلف بر منطق منظومه آمده است، این اثر در ابتدا دو کتاب بوده است: یکی اللؤلؤ المنثور که شرح متن منظومه بوده، و دیگری ذوائب الحور المنوطة باللؤلؤ المنثور که شرح اثر اول بوده است. مؤلف این دو اثر را متحد کرده و ابتدا آنها را ذوائب الحور علی اللئالی المنتظمة بالتحور و نهایتاً الرّند الواری فی حلّ منظومة السبزواری نامیده است. این پنج اثر در حوالی سال ۱۳۵۵ ق / ۱۳۱۵ ش در مازندران تألیف شده‌اند. اما اثر بعدی این مجموعه الورد الربیعی فی الکلی الطبیعی همانطور که مؤلف در حاشیه آن نوشته در نجف و

قبل از بلوغ وی نگاشته شده است، و به همراه رساله دیگری که در همان ایام پیرامون مسأله اصولی تجرّی نوشته بوده به آخوند خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ق) عرضه شده است.^۱ عین عبارت مؤلف در این باره چنین است: «ولیسّم بالورد الربیعی فی الکلیّ الطبیعی، وهو من آثارنا قبل بلوغ الحلم واهدیناه إلى الطوسی قبل حضور درسه مع رسالتنا فی التجرّی؛ والتجری هذا بقی فی مکتبته والدنا فی کربلاء، ولأدری ما فعل به الدهر مع تجرّبه ومتی وقع علیه نظر مؤلفه عند تجرّبه، فإنّ فیهِ کل ما استفدناه من دقائق المهمّة، سیّما من أخینا الأعظم الشیخ علی - قدّس اللّهُ سرّه -». آخرین رساله که آن نیز در ایام سکونت مؤلف در مازندران نوشته شده تاریخ ارسطو نام دارد که در اینجا عرضه خواهد شد. در پایان مجموعه نیز طی دو صفحه فهرستی از آثار مؤلف آمده است. ما این فهرست را به همین مقاله پیوست کرده ایم.

تمامی این مجموعه، جز الورد الربیعی که تصحیحات مؤلف در آن دیده می شود، و نیز تاریخ ارسطو و فهرست آثار، به خط خود مؤلف می باشد. رساله اول که تاریخ کتابت آن دهه اول ربیع الأول (۱۳۵۵ (= ۱۳۱۵ ش) در ۱۳ برگ اول مجموعه جای گرفته است. رساله دوم نیز در ۲۳ برگ بعدی کتابت شده و تاریخ تألیف آن دهه دوم ربیع الأول ۱۳۵۵ می باشد.

اما مقاله تاریخ ارسطو: صفحه اول این مقاله به خط مؤلف نیست، ظاهراً خط مؤلف از بین رفته و این بخش از مقاله مجدداً کتابت گردیده است. به همین خاطر اغلاط فاحشی در آن راه یافته است، به عنوان نمونه تلمذ را تلمز و نحل را نهل نوشته است.

همانطور که از عنوان انتخابی عمادزاده بر می آید این مقاله علاوه بر مطالبی پیرامون ارسطو و افلاطون در بردارنده مطالبی پیرامون تاریخ ایران باستان نیز می باشد. منبع مورد استفاده نویسنده در باره تاریخ ایران باستان دو کتاب می باشد که در آن زمان متن درسی دبیرستان بوده اند. کتاب اول نوشته حسین فرهودی به نام دروه تاریخ عمومی و کتاب دوم به قلم حسن پیر نیا (مشیر الدوله) و موسوم به ایران قدیم یا مختصر تاریخ ایران تا انقراض ساسانیان می باشد.

پیرامون تاریخ فلسفه نیز مؤلف از دو دسته منابع استفاده کرده است. دسته اول کتاب های سنتی می باشند، که از این دسته محبوب القلوب اشکوری و الممل و النحل شهرستانی مورد

۱ تمامی این آثار در دست طبع قرار دارد.

توجه وی بوده است. لازم به ذکر است که مؤلف بر کتاب اخیر حاشیه نوشته که در شماره هشتاد فهرست عمادزاده ذکر شده است. دسته دوم کتاب‌های نویسندگان نوگرای عرب می‌باشند، از این گروه نیز زبدة الصحائف فی أصول المعارف نوفل طرابلسی (۱۲۲۷ - ۱۳۰۴ ق) و تاریخ الفلسفة من أقدم عصورها إلى الآن اثر حنا أسعد فهمی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. پیشتر گفتیم که مؤلف مختصری از این هر دو تهیه کرده است.

متن ویراسته

تاریخ ارسطو

آرسطو^۱ تولد شده است در ۳۸۴ ق.م و وفات او در ۳۲۲ [ق.م بوده است]؛ و او را ارسطاطالیس نیز گویند. مولد او در استاغیرا یا استاجیرا^۲ از بلاد مقدونیه^۳ در خلیج ستریمون^۴ نزدیک کوه آتوس^۵ [میباشد].

پدر او نقوماخس [م.م ح ۳۶۷ ق.م]^۶ طیب رسمی امنطس^۷ [سوم ۳۹۳ - ۳۷۰ ق.م] پادشاه مقدونیه، پدر فیلیپ^۸ [۳۸۲ - ۳۳۶ ق.م] و جد اسکندر [۳۵۶ - ۳۲۳ ق.م]^۹ است. وصی پدرش پروکسین^{۱۰} او را در سن هجده سالگی^{۱۱} به شهر اثینا^{۱۲} - مرکز حکمت - فرستاده، بیست سال شاگرد افلاطون [۴۲۷ - ۳۴۷ ق.م]^{۱۳} بوده و او را افلاطون عقل یا

1 Ἀριστοτέλης

2 Στάγειρα

3 Μακεδονία

4 Στρυμονικός Κόλπος

5 Όρος Αθως

6 Νικόμαχος

7 Ἀμύντας

8 Φίλιππος Β' ὁ Μακεδών

9 Ἀλέξανδρος ὁ Μέγας

10 προξενία

۱۱ از آنجا که وی در در بهار ۳۶۷ ق.م به آتن رفت، و میدانیم که تولدش در تابستان ۳۸۴ ق.م واقع شده، سنش هفده سال خواهد بود.

12 Αθήνα

13 Πλάτων

انسان میگفت.

و چون افلاطون در ۳۴۷ [ق.م] وفات یافت ارسطو به شهر اترنه^۱ رفته وارد بر حاکم [آنجا] هرمیاس^۲ گردید و برادر زاده^۳ او را به ازدواج گرفت. و چون هرمیاس کشته شد^۴ ارسطو به جزیره لسبوس^۵ پناه برد، تا اینکه فیلیپ او را به مقدونیه برای تعلیم پسرش اسکندر که سیزده ساله بود طلبید، و پس از چهار سال،^۶ یعنی سال ۳۳۵ [ق.م] اسکندر مهیای جنگ آسیا شد. و ارسطو به اثینا برگشت و مدرسه مهمی تأسیس کرده و برای تعظیم حکمت و رعایت ورزش صحی در حالت راه رفتن تدریس می کرد، لذا شاگردان او را مشائین گویند. اسکندر از آسیا اموال بسیار و نمونه های حیوانات نادر الوجود و صورت انتظامات سیاسی بلاد محتلّه را میفرستاد. و اسکندر در ۳۲۳ [ق.م] و ارسطو در ۳۲۲ [ق.م] وفات یافتند. و اداره مدرسه ارسطو بر گذار شاگردش ثوفراس [۲۸۷-۳۷۲ ق.م]^۷ شد.

و نُوْفَل افندی [۱۲۲۷ - ۱۳۰۴ ه.ق]^۸ در زبده الصّحائف تلمذ ارسطو را نزد افلاطون سی سال، و مدّت تعلیم اسکندر را هشت سال نوشته [است]^۹.
و شهرستانی [۴۶۹ - ۵۴۸ ه.ق] در کتاب ملل و نحل تولّد ارسطو را در اول سلطنت



1 Αταρνεύς

2 Ἑρμίας

۳ پوثیاس همسر ارسطو خواهر زاده یا خواهر هرمیاس بوده است.

۴ این نمیتواند درست باشد، زیرا ارسطو در ۳۴۴ ق.م آتارنتوس مقرّ هرمیاس را ترک کرد و به جزیره لسبوس رفت و تا ۳۴۳ یا ۳۴۲ ق.م در آنجا بسر برد. اما مرگ هرمیاس دو سال پس از اقامت ارسطو در مقدونیه (۳۴۱ ق.م) واقع شده است.

5 Λέσβος

۶ از آنجا که ارسطو در سال ۳۴۳ ق.م عازم مقدونیه شده است، میبایست فاصله حضور او تا سال ۳۳۵ ق.م را هشت سال دانست.

7 Θεόφραστος

۸ برای شرح حال او نگر زرکلی، خیر الدین (۱۲۷۲ - ۱۳۵۵ ه.ش). الأعلام. چاپ پانزدهم: بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۸۱: ج ۸، ص ۵۵.

۹ الطرابلسی، نُوْفَل افندی (۱۲۲۷ - ۱۳۰۴ ه.ق). زبده الصّحائف فی أصول المعارف. بیروت، ۱۲۵۳: ص ۱۹.



اردشیر پسر دارا نگاشته [است].^۱ و این مضمون انطباق با تاریخ ندارد، چه آنکه مراد از اردشیر پسر دارا باید اردشیر دوم - پسر ارشد داریوش دوم - باشد که ملقب به ممنن یعنی با حافظه [بوده] و سلطنت او از ۴۰۵ تا ۳۵۹ ق.م ضبط شده است،^۲ پس مولد ارسطو در سال بیست و یک سلطنت او بوده نه [سال] اول [آن]. و همچنین سلطنت اردشیر سوم پسر اردشیر دوم از ۳۵۹ تا ۳۳۶ [ق.م] بوده^۳ - کما فی کتاب فرهودی^۴ - که از تولد ارسطو تا اول سلطنت [او] بیست و پنج سال^۵ میشود. بعد از او سلطنت داریوش سوم موسوم به گدمان یکی از نواده های داریوش دوم [می باشد] که جلوس او با جلوس اسکندر مقارن است. و او - کما فی ایران القدیم -^۶ در تاریخ مشهور موسوم به داریوش سوم، و در داستانهای ما معروف به دارا پسر داراب است، و ۳۳۶ [ق.م] به تخت نشست که سال درگذشتن فیلیپ و جلوس اسکندر است. و همین پادشاه است که مغلوب اسکندر شد و بالأخره فرار به خراسان نمود و

۱ همانطور که در تصویر نسخه (پیوست همین مقاله) دیده می شود در صفحه اول که به خط مؤلف نمی باشد در ادامه نقل قول شهرستانی این مطلب آمده است:

و باید مراد او از اردشیر داریوش سوم که یونانیها او را گدمان [می نامند] و در داستان [های] ما معروف به دارا پسر داراب است باشد، زیرا که اردشیر اول معروف به دراز دست پسر خشایارشا در ۴۶۵ [ق.م] به تخت سلطنت نشست و ۴۶۲ [ق.م] مقتول گردید، و بعد او داریوش دوم (۴۲۵ تا ۴۰۵ [ق.م]) و بعد از او پسرش اردشیر دوم (۴۰۵ تا ۳۵۹ [ق.م]) که ملقب [است] به ممنون یعنی با حافظه [ادامه مطلب نوشته نشده است].

اما ظاهراً از آنجا که این مطلب به کلی غلط می باشد مؤلف آن را حذف کرده و مطلب دیگری را جایگزین آن کرده است. لذا ما آن را از متن جدا کرده ایم. لازم به ذکر است که مطلب اول مقطوع است و به پایان نرسیده، و شاید مؤلف در اثنای نگارش آن به اشتباه خود پی برده و از ادامه منصرف شده است.

۲ در فهرست ایران قدیم آمده است که مدت سلطنت اردشیر دوم بعد از داریوش دوم از ۴۰۴ تا ۳۶۰ [ق.م] بود و مدت سلطنت داریوش دوم از ۴۲۴ تا ۴۰۴ [ق.م] بود، و هیچ یک انطباق بر مضمون کتاب ملل ندارد. [پیر نیا، حسن (۱۲۵۲ - ۱۳۱۴ ه.ش). ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان. ط ۳: تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۱۰ ه.ش: ص د ضمیمه] مقصود از این تذکرات تنبیه بر تحقیق حال و تدقیق در تطبیق است. بله اگر تاریخ تولد و وفات افلاطون و ارسطو و غیرهما از کتب غربی اقتباس نکنیم لاجرم باید به تاریخ ملوک تطبیق کرد آن هم از کتب شرقی نه غربی، فتدبر! علامه حائری.

۳ در فهرست ایران قدیم است که مدت سلطنت اردشیر سوم از ۳۶۰ تا ۳۳۸ [ق.م] بوده است. [پیر نیا، حسن (۱۲۵۲ - ۱۳۱۴ ه.ش). ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان. ط ۳: تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۱۰ ه.ش: ص د ضمیمه] علامه حائری.

۴ فرهودی، حسین. دوره تاریخ عمومی. ط ۷: تهران، شرکت مطبعه طلوع، ۱۳۱۵ ه.ش: ص ۱۳۱. لازم به ذکر است که در اینجا تاریخ ۳۵۹ تا ۳۳۵ ذکر شده است.

۵ فی الأصل: ۳۵.

۶ پیر نیا، حسن (۱۲۵۲ - ۱۳۱۴ ه.ش). ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان. ط ۳: تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۱۰ ه.ش: ص ۹۲.

در ۳۳۰ [ق.م] - نزدیکی دامغان - به دست دیگری قبل از رسیدن اسکندر به او مقتول شد. بنا بر این اگر در کلام شهرستانی کلمه اول [داخل بر] ملک اردشیر نمیشد اشکالی در انطباق بر تاریخ نبود.

و همچنین است اشکال در تاریخ مولد افلاطون که در ۴۲۷ بوده و وفاتش در ۳۴۷ ق.م بوده [است]، و صاحب ملل [و نحل] میگوید: ولد في سنة ست عشرة من ملك أردشير بن دارا. و این مضمون نه بر اردشیر دوم و نه بر اردشیر سوم انطباق ندارد، چنانچه معلوم شد.^۱ علاوه بر این اشکال دیگری [نیز] متوجه [شهرستانی] است، [زیرا] که [او] مولد ارسطو را در اول ملک اردشیر گرفته و مولد افلاطون را در شانزدهمین سال ملک او. و این اشکال را قطب اشکوری [م. بین ۱۰۸۸ - ۱۰۹۵ ه.ق] ملتفت شد و میل کرده که بگوید: ارسطو پس از افلاطون بود، و نیز بگفته [به نقل از] حنین بن اسحاق که افلاطون در زمان ذوفسطانیس ملک بوده،^۲ [نیز] میگوید که ذوفسطانیس معاصر سقراط بود و بعد از بهمن و قبل از اردشیر بود. نگارنده گوید: تواریخ حکمای یونان مضبوط تر است از تواریخ پادشاهان ایران، و آنقدر هم که از ملوک ایران مضبوط است به گزاف گویی نمیتوان تطبیق کرد،^۳ باید مراجعه نمود و دقیقاً تطبیق کرد. و شهرستانی متخصص در ملل و نحل نویسی است.^۴

پیوست

توضیح:

همانطور که در معرفی نسخه تاریخ ارسطو گفتیم، در پایان مجموعه ض ۲۷۰۲۱ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی دو برگ فهرست آثار علامه حائری آمده است، این

۱ بلی، افلاطون بنا بر تاریخ مولدش در اول سلطنت داریوش دوم سه ساله بود، و قبل از او در سلطنت چهل روزه خشایارشای دوم و شش ماهه سغدیان نامی بوده است. رجوع شود به فهرست ایران قدیم.
۲ اشکوری دیلمی لاهیجی، قطب الدین محمد بن علی (م. بین ۱۰۸۸ - ۱۰۹۵ ه.ق). محبوب القلوب. تقدیم و تصحیح: دکتر ابراهیم دیباجی و حامد صدقی. ط ۱: تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸ ه.ش: ج ۱، ص ۲۷۷.
۳ نه تاریخ تصور می شود در این چه کلمه تاریخی تقلید از مؤرخ غیر معتبری است.
۴ من این سطر را اینگونه خوانده ام، زیرا گمان نمی کنم کلمه شهرستانی به اشتباه کتابت شده است. به هر حال تصویر نسخه پیوست شده است، شاید کسی اینگونه بخواند: و شهرستانی [فی الأصل شهرنی] نامتخصص در ملل و نحل نویسی است.

فهرست هر چند افتادگی دارد و به اتمام نرسیده، اما ذکر آن خالی از فایده نیست، لذا در اینجا عین آن را درج می‌کنیم.

متن فهرست مذکور:

ولنذكر بعض آثاره المنيفة فإنّ استيفائهما يطول،
 أمّا في الفقه:

۱. فاطهارة،
 ۲. والزكاة،
 ۳. والخمس،
 ۴. والوقف،
 ۵. والقضاء،
 ۶. والشهادات،
 ۷. والتكاح،
 ۸. والطلاق،
 ۹. والمكاسب،
 ۱۰. والميراث،
- و حواش معتبرة و قواعد متفرقة و تعليقات موقنة و رسائل مهمّة في مسائل ملّمة.
 و من آثاره الفقهية بالفارسي:
۱۱. العمل الصالح،
 ۱۲. و سيمای ايمان؛ كلاهما فارسي استدلالی موجز، ثانيهما أخصر.
 و من الأصول:

۱. منظومة دورة كفاية الأصول مع حواش نفيسة عليها، طبعت على الحجر بطهران سنة ۱۳۴۴ و هي مشتهرة في البلاد، و هي مع كونها نظماً موضحة لمحتويات الكفاية، راققة التعبر، فائقة التحير و التزم فيها أن لا يكون فيها حشو شعريّ و أن يكون القوافي من نفس المطلب، متمكنة غاية التمكّن، جامعة بين الرقة و الجزالة و إنّما يعرف قدرها من كان عريقاً في الفضل و الأدب،

حقيقاً بوراثه هذا العلم من لسان العرب.

٢. و تعليقه على الكفاية مشحونة بالدقائق،
٣. و حاشية على نبذة من أمهات الرسائل،
٤. الحياة الطيبة في تحريم البقاء على تقليد الميت، بلغت أقصى ما يمكن من التحقيق في هذه المسألة،

٥. و رسالة في وضع الحروف،
٦. و رسالة في الصحيح والأعم،
٧. و رسالة فاخرة في قلع مادة شبهة جواز اجتماع الأمر و النهي، التي شاعت في عصرنا بعد الأستاذ الطوسي حتى وقع فيها أكثر الأفاضل،
٨. و جيزة في الترتب و قلع شبهة الجواز ثبوتاً و إثباتاً،
٩. و السّرر الموضونة في موضوعات العلوم الموزونة، حقق فيها موضوع علم الأصول و أقسام الأعراض،

١٠. و رسالة في الشبهة المحصورة،

و رسائل أخر في هذا الفن.

و من الحكمة و الكلام:

١. حاشيتان على شرح منظومة السبزواري جعلتا واحدة،
٢. بوارق الأفهام في شرح شوارق الإلهام،
٣. اليد البيضاء في حقيقة العلم و الوجود الذهني و رفع إشكال اتحاد الجوهر و العرض و تداخل المقولات و إثبات أنّ العلم عين جوهر العقل عند رفع الحجاب و أنّ الصور الذهنية معلومات لا علم،
٤. الوحي العريض في نفى الجبر و التفويض، فارسي مفصل محيط بجميع أسرار المسألة و أقوالها مع بيان مآتي وجه مبتكر في تشخيص الوساطة و هذا ...^١

١ متأسفانه نسخه افتادگی دارد.

۱. پیر نیا، حسن (۱۲۵۲ - ۱۳۱۴ ه.ش). ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان. ط ۳: طهران، مطبعة مجلس، ۱۳۱۰ ه.ش.
۲. اشکوری دیلمی لاهیجی، قطب الدین محمد بن علی (م. بین ۱۰۸۸ - ۱۰۹۵ ه.ق). محبوب القلوب. تقدیم و تصحیح: دکتر ابراهیم دیباجی و حامد صدقی. ط ۱: تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸ ه.ش.
۳. فرهودی، حسین. دوره تاریخ عمومی. ط ۷: تهران، شرکت مطبعة طلوع، ۱۳۱۵ ه.ش.

کتاب عربی

۱. أسعد فهمی، حنا. تاریخ الفلسفة من أقدم عصورها إلى الآن. ط ۱: مصر، المطبعة اليوسفيّة، ۱۹۲۱ م.
۲. زركلی، خیر الدین (۱۲۷۲ - ۱۳۵۵ ه.ش). الأعلام. ط ۱۵: بیروت، دار العلم للملایین، ۲۰۰۲ م.
۳. الطرابلسی، نؤفل افندی (۱۲۲۷ - ۱۳۰۴ ه.ق). زبدة الصحائف فی أصول المعارف. بیروت، ۱۸۷۴ م.

چاپ سنگی

۱. اشکوری دیلمی لاهیجی، قطب الدین محمد بن علی (م. بین ۱۰۸۸ - ۱۰۹۵ ه.ق). محبوب القلوب. خط: عبد الکریم شیرازی. بی جا، بی نا، ۱۳۱۷ ه.ق.
۲. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (م. ۵۴۸). الملل و النحل. خط: کلبعلی قزوینی. بی جا، بی نا، تاریخ انجامه: ۱۲۸۸ ه.ق [۱۲۵۰ ه.ش].